

تبیین رابطه همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی با واسطه‌گری خودتمایزسازی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. مریم ذنوبی: گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. اکبر محمدی*: گروه روانشناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران
۳. نسرین باقری: گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: akbarmohammadi@iau.ac.ir

شیوه استناددهی: ذنوبی، مریم، محمدی، اکبر، و باقری، نسرین. (۱۴۰۵). تبیین رابطه همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی با واسطه‌گری خودتمایزسازی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج درمانی*، ۳(۱)، ۲۲-۱.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی با توجه به نقش واسطه‌ای خودتمایزسازی در زوجین دارای تعارض زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره انجام شد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-همبستگی مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین دارای تعارض زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر کرج در سال ۱۴۰۴ بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، ۲۲۰ نفر انتخاب شدند که پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص و مخدوش، داده‌های ۲۰۰ نفر در تحلیل نهایی وارد شد. ابزارهای گردآوری داده شامل پرسشنامه نیازهای صمیمیت باگاروزی، پرسشنامه همدلی جولیف و فرینگتون و پرسشنامه تجدیدنظرشده خودتمایزسازی اسکورن و فردلندر بود. داده‌ها با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری در نرم‌افزارهای SPSS-۲۷ و SmartPLS ۳.۳ تحلیل شدند. نتایج نشان داد همدلی زناشویی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر خودتمایزسازی ($\beta=0.571$) و صمیمیت هیجانی ($\beta=0.567$) داشت. همچنین، خودتمایزسازی به‌طور مستقیم و معنادار صمیمیت هیجانی را پیش‌بینی کرد ($\beta=0.325$). اثر غیرمستقیم همدلی زناشویی بر صمیمیت هیجانی از طریق خودتمایزسازی برابر با ۰.۱۸۶ و اثر کل آن برابر با ۰.۷۵۳ بود. ضریب تعیین برای خودتمایزسازی و صمیمیت هیجانی به ترتیب ۰.۳۲۶ و ۰.۶۳۵ به دست آمد. همچنین، مقادیر $GOF=0.536$ ، $NFI=0.975$ و Q^2 برابر با ۰.۲۵۰ برای خودتمایزسازی و ۰.۳۵۰ برای صمیمیت هیجانی، برازش و قدرت پیش‌بینی مطلوب مدل را تأیید کردند. یافته‌ها نشان می‌دهند که خودتمایزسازی نقش واسطه‌ای مهمی در رابطه میان همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی ایفا می‌کند؛ بنابراین، افزایش همدلی در کنار تقویت توانایی حفظ مرزهای روان‌شناختی، تنظیم هیجانات و استقلال عاطفی می‌تواند به ارتقای صمیمیت هیجانی زوجین دارای تعارض زناشویی کمک کند.

واژگان کلیدی: همدلی زناشویی، صمیمیت هیجانی، خودتمایزسازی، تعارض زناشویی، زوجین، مدل‌یابی معادلات ساختاری

Explaining the Relationship Between Marital Empathy and Emotional Intimacy Through the Mediating Role of Self-Differentiation in Couples Referring to Counseling Centers



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0 License](#).

Authors' Information:

1. Maryam Zonoubi: Department of Psychology, Ro.C., Islamic Azad University, Roudehen, Iran
2. Akbar Mohammadi*: Department of Psychology, Ga.C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran
3. Nasrin Bagheri: Department of Psychology, Ro.C., Islamic Azad University, Roudehen, Iran

Corresponding author's email: akbarmohammai@iau.ac.ir

How to cite: Zonoubi, M., Mohammadi, A., & Bagheri, N. (2026). Explaining the Relationship Between Marital Empathy and Emotional Intimacy Through the Mediating Role of Self-Differentiation in Couples Referring to Counseling Centers. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(1), 1-22.

Abstract

This study aimed to explain the relationship between marital empathy and emotional intimacy by examining the mediating role of self-differentiation among couples with marital conflict referring to counseling centers. This applied study employed a descriptive-correlational design based on structural equation modeling. The statistical population consisted of all couples with marital conflict referring to counseling centers in Karaj in 2025. Using simple random sampling, 220 participants were initially selected, of whom 200 were included in the final analysis after incomplete or invalid questionnaires were excluded. Data were collected using the Bagarozzi Marital Intimacy Needs Questionnaire, Jolliffe and Farrington Basic Empathy Scale, and Skowron and Friedlander Differentiation of Self Inventory-Revised. Data were analyzed using Pearson correlation and structural equation modeling with SPSS-27 and SmartPLS 3.3. Marital empathy had significant positive direct effects on self-differentiation ($\beta=0.571$) and emotional intimacy ($\beta=0.567$). Self-differentiation also had a significant positive direct effect on emotional intimacy ($\beta=0.325$). The indirect effect of marital empathy on emotional intimacy through self-differentiation was 0.186, whereas its total effect was 0.753. The coefficients of determination were $R^2=0.326$ for self-differentiation and $R^2=0.635$ for emotional intimacy. Furthermore, $GOF=0.536$, $NFI=0.975$, and Q^2 values of 0.250 for self-differentiation and 0.350 for emotional intimacy indicated adequate model fit and predictive relevance. Self-differentiation plays an important mediating role in the association between marital empathy and emotional intimacy; therefore, interventions simultaneously targeting empathy, emotional regulation, psychological boundaries, and emotional autonomy may contribute to greater emotional intimacy among couples experiencing marital conflict.

Keywords: Marital Empathy, Emotional Intimacy, Self-Differentiation, Marital Conflict, Couples, Structural Equation Modeling

خانواده یکی از بنیادی‌ترین نظام‌های اجتماعی و روان‌شناختی است که کیفیت روابط درونی آن می‌تواند بر سلامت روان، سازگاری فردی، ثبات عاطفی و کیفیت زندگی اعضای آن اثر عمیقی بر جای گذارد. در میان روابط خانوادگی، رابطه زناشویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نه تنها بر رضایت و بهزیستی زوجین اثر می‌گذارد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای عاطفی و ارتباطی در سایر اعضای خانواده نیز باشد. با این حال، زندگی زناشویی در شرایط اجتماعی معاصر با مجموعه‌ای از فشارهای اقتصادی، تغییر نقش‌های جنسیتی، افزایش انتظارات عاطفی و ارتباطی و پیچیده‌تر شدن مطالبات فردی مواجه است؛ عواملی که می‌توانند میزان تنش، تعارض و فاصله هیجانی میان زوجین را افزایش دهند. شواهد نشان می‌دهد که فشارهای مزمن زناشویی می‌توانند به تدریج کیفیت تعاملات روزمره زوجین را کاهش داده و امکان تجربه نزدیکی عاطفی پایدار را محدود کنند (Carasso & Segel-Karpas, 2024). همچنین، کیفیت رابطه زناشویی با نحوه بروز شفقت، توجه متقابل و سلامت روانی زوجین پیوند دارد و هرچه رابطه با تنش و بی‌ثباتی بیشتری همراه باشد، توانایی زوجین برای پاسخ‌گویی عاطفی حساسانه به یکدیگر نیز ممکن است کاهش یابد (McNeil & Repetti, 2023). از این منظر، شناخت سازوکارهایی که به حفظ یا تقویت پیوندهای عاطفی در رابطه زناشویی کمک می‌کنند، برای حوزه‌های روان‌شناسی خانواده، مشاوره و زوج‌درمانی از اهمیت اساسی برخوردار است. در این میان، صمیمیت هیجانی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کیفیت و پایداری رابطه زناشویی است و می‌تواند به عنوان بستری برای احساس امنیت، اعتماد، پذیرش و تجربه نزدیکی روان‌شناختی میان همسران عمل کند.

صمیمیت هیجانی به توانایی زوجین برای اشتراک‌گذاری احساسات، تجربه آسیب‌پذیری در حضور یکدیگر، احساس فهمیده‌شدن و حفظ پیوند عاطفی در شرایط تعارض یا فشار اشاره دارد. زوج‌هایی که از صمیمیت هیجانی بیشتری برخوردارند، معمولاً در بیان نیازهای عاطفی، پذیرش آسیب‌پذیری، مدیریت تعارضات و استفاده از حمایت متقابل عملکرد سازگارانه‌تری نشان می‌دهند. در مقابل، ضعف صمیمیت می‌تواند به کناره‌گیری عاطفی، سوءتفاهم، کاهش رضایت از رابطه و تشدید تعارضات بینجامد. مطالعات نشان داده‌اند که اختلافات زناشویی می‌توانند صمیمیت هیجانی را کاهش دهند، اما ظرفیت اتخاذ دیدگاه همسر و درک تجربه او می‌تواند بخشی از این اثر منفی را تعدیل کند (Demetrovics & Jurin, 2025). همچنین، در روابطی که تجربه‌های آسیب‌زا یا نشانه‌های پس از سانحه وجود دارد، ترس از صمیمیت می‌تواند به طور قابل توجهی بر سازگاری زناشویی اثر بگذارد و مانعی در برابر شکل‌گیری ارتباط عمیق عاطفی ایجاد کند (Riggs, 2014). بنابراین، صمیمیت را نمی‌توان صرفاً محصول مدت‌زمان ازدواج یا هم‌زیستی دانست، بلکه شکل‌گیری آن به مجموعه‌ای از ظرفیت‌های شناختی، هیجانی و بین‌فردی وابسته است. شواهد مرتبط با نقش خودمتمایزسازی نیز نشان می‌دهد که صمیمیت پایدار زمانی بیشترین امکان را دارد که فرد بتواند نزدیکی عاطفی را بدون از دست دادن استقلال روان‌شناختی تجربه کند (Neuenschwander, 2010). بر همین اساس، بررسی عوامل مؤثر بر صمیمیت هیجانی نیازمند توجه هم‌زمان به ویژگی‌های بین‌فردی، مانند همدلی، و ظرفیت‌های درون‌فردی، مانند خودمتمایزسازی، است.

یکی از مهم‌ترین متغیرهای بین‌فردی مرتبط با کیفیت رابطه زناشویی، همدلی زناشویی است. همدلی در رابطه زوجین به توانایی درک افکار، احساسات، نیازها و تجربه‌های همسر و ارائه پاسخی متناسب با این ادراک اشاره دارد. همدلی شامل مؤلفه‌های شناختی و عاطفی است؛ مؤلفه شناختی با دیدگاه‌گیری و فهم چارچوب ذهنی دیگری مرتبط است، در حالی که مؤلفه عاطفی به مشارکت هیجانی و پاسخ متناسب به حالات عاطفی همسر مربوط می‌شود. همدلی به زوجین امکان می‌دهد رفتار همسر را صرفاً از منظر واکنش شخصی خود تفسیر نکنند و زمینه‌های هیجانی و روان‌شناختی پشت رفتار را نیز در نظر بگیرند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که همدلی عاطفی می‌تواند با کیفیت زناشویی رابطه مثبت داشته باشد و افرادی که توانایی بیشتری برای درک و پاسخ به حالات هیجانی همسر دارند، کیفیت بالاتری از رابطه را گزارش می‌کنند (Eftekhari Moghaddam et al., 2023). همچنین، مقایسه زوج‌های سازگار و ناسازگار نشان داده است که همدلی عاطفی با سازگاری و عملکرد زوجین ارتباط معناداری دارد و می‌تواند یکی از مؤلفه‌های مهم در تمایز روابط سازگار از روابط مسئله‌دار باشد (Mirbagheri et al., 2025). در مطالعه‌ای دیگر نیز ارتباط همدلی با کیفیت روابط زناشویی در دوره‌های مختلف ازدواج تأیید شده است و این یافته نشان می‌دهد که همدلی می‌تواند در مراحل متفاوت زندگی مشترک اهمیت خود را حفظ کند (Pavlenko & Krasnikova, 2024).

نقش همدلی تنها به کاهش تعارض محدود نمی‌شود، بلکه این سازه می‌تواند مستقیماً با رضایت و موفقیت زناشویی نیز مرتبط باشد. یافته‌های جدید نشان می‌دهند که همدلی و رضایت زناشویی در کنار یکدیگر در شکل‌گیری موفقیت رابطه زناشویی نقش دارند و ظرفیت درک همسر می‌تواند کیفیت تعاملات عاطفی را ارتقا دهد (Macialek & Halian, 2026). افزون بر این، همدلی ممکن است از طریق متغیرهای روان‌شناختی و ارتباطی دیگر نیز بر پیامدهای زناشویی اثرگذار باشد. برای مثال، در مدلی که رابطه ذهن‌آگاهی و رضایت زناشویی بررسی شد، همدلی زناشویی به‌عنوان یک سازوکار واسطه‌ای مهم مطرح گردید (Rajabi et al., 2022). همچنین، آگاهی زناشویی می‌تواند در رابطه میان همدلی، رضایت و بخشش نقش میانجی داشته باشد و نشان دهد که تأثیر همدلی لزوماً به یک مسیر مستقیم محدود نیست (Sahin & Sirin, 2025). از سوی دیگر، پژوهش‌های مربوط به هماهنگی زناشویی نشان داده‌اند که همدلی در کنار بخشش می‌تواند به شکل‌گیری روابط هماهنگ‌تر کمک کند (Reza et al., 2021). از دیدگاه درمانی نیز هیجان‌ها و توانایی شناسایی و پاسخ‌گویی به تجربه عاطفی شریک زندگی از عناصر محوری در درمان‌های زناشویی محسوب می‌شوند و الگوهای ناسازگار تعاملی اغلب زمانی تشدید می‌شوند که زوجین قادر به درک و پاسخ‌دهی به حالات هیجانی یکدیگر نباشند (Johnson & Greenberg, 2013). بنابراین، همدلی را می‌توان یکی از زیربناهای مهم صمیمیت هیجانی در نظر گرفت؛ با این حال، این پرسش باقی می‌ماند که چرا در برخی زوجها حتی وجود همدلی به شکل‌گیری صمیمیت پایدار منجر نمی‌شود.

یکی از پاسخ‌های نظری به این پرسش را می‌توان در مفهوم خودمتمایزسازی جست‌وجو کرد. خودمتمایزسازی یکی از مفاهیم محوری نظریه سیستم‌های خانواده بوئن است و به توانایی فرد برای حفظ تعادل میان استقلال و نزدیکی، تفکیک فرایندهای فکری از واکنش‌های هیجانی و حفظ هویت فردی در بستر روابط عاطفی نزدیک اشاره دارد (Titelman, 2014). فردی که از سطح مناسبی از خودمتمایزسازی برخوردار است، می‌تواند در عین تجربه وابستگی عاطفی و پیوند نزدیک، موضع شخصی خود را حفظ کند و در مواجهه با فشار یا تعارض، صرفاً تحت

تأثیر واکنش‌های هیجانی آنی قرار نگیرد. رویکردهای درمانی مبتنی بر تمایز یافتگی نیز بر این نکته تأکید دارند که شکل‌گیری یک «خود» منسجم می‌تواند فرد را در برابر الگوهای ادغام هیجانی، واکنش‌پذیری افراطی و از دست دادن مرزهای روان‌شناختی محافظت کند (Firestone et al., 2013). این ظرفیت به‌ویژه در روابط زناشویی اهمیت دارد، زیرا ازدواج هم‌زمان مستلزم نزدیکی عاطفی و حفظ استقلال روان‌شناختی است. در صورتی که فرد نتواند میان این دو قطب تعادل برقرار کند، ممکن است به درهم‌آمیختگی شدید یا، در سوی مقابل، به فاصله‌گیری عاطفی و گریز از صمیمیت روی آورد.

پژوهش‌های تجربی نیز اهمیت خودمتمایزسازی را در کیفیت روابط زوجین تأیید کرده‌اند. یافته‌ها نشان داده‌اند که خودمتمایزسازی با رضایت از رابطه، تجربه مراقبت همسر و ادراک روابط خانوادگی پیشین مرتبط است و افراد دارای سطح بالاتر تمایز یافتگی معمولاً روابط زناشویی رضایت‌بخش‌تری را تجربه می‌کنند (Finzi-Dottan & Schiff, 2022). در مقابل، سطح پایین خودمتمایزسازی می‌تواند از طریق افزایش ترس از صمیمیت، کیفیت رابطه زناشویی را کاهش دهد؛ به‌طوری‌که ترس از نزدیکی عاطفی به‌عنوان یکی از سازوکارهای واسطه‌ای میان خودمتمایزسازی و رضایت زناشویی شناخته شده است (Finzi-Dottan, 2023). در بافت زوج‌های ایرانی نیز یافته‌ها نشان داده‌اند که مؤلفه‌های خودمتمایزسازی قادر به پیش‌بینی صمیمیت زناشویی هستند و ابعاد مختلف تمایز یافتگی می‌توانند با توانایی برقراری ارتباط نزدیک و امن ارتباط داشته باشند (Rafezi & Sabouri, 2022). همچنین، آموزش خودمتمایزسازی به زوج‌های دارای تعارض زناشویی توانسته است فرایند خانواده و صمیمیت زناشویی را بهبود بخشد (Jafari et al., 2024). این یافته‌ها اهمیت تمایز یافتگی را نه‌تنها به‌عنوان یک ویژگی فردی، بلکه به‌عنوان هدفی بالقوه برای مداخلات زوج‌درمانی برجسته می‌کنند.

مطالعات مدل‌محور نیز نشان داده‌اند که خودمتمایزسازی می‌تواند در روابط میان متغیرهای خانوادگی و پیامدهای زناشویی نقش میانجی ایفا کند. برای نمونه، در مدلی که صمیمیت زناشویی بر اساس ارتباط با همسر و سلامت خانواده مبدأ تبیین شد، خودمتمایزسازی به‌عنوان یک متغیر واسطه‌ای مهم ظاهر شد (Teyman et al., 2025). در پژوهشی دیگر نیز رابطه خودمتمایزسازی و خانواده‌گرایی با تعارض زناشویی از طریق صمیمیت بررسی شد و نتایج بر پیوند پیچیده میان تمایز یافتگی، صمیمیت و تعارض تأکید داشت (Iranpour & Ramezani, 2026). همچنین، خودمتمایزسازی و تنظیم هیجان توانسته‌اند رابطه میان کمال‌گرایی زوجی و رضایت زناشویی را تبیین کنند و این موضوع نشان می‌دهد که تنظیم مرزهای روان‌شناختی و مدیریت هیجان‌ها در تبدیل ویژگی‌های فردی به پیامدهای رابطه‌ای نقش کلیدی دارد (Fallahzadeh & Sivandian, 2025). در یک مدل دیگر، سازگاری زناشویی بر پایه خودمتمایزسازی و ارضای نیازهای هیجانی-جنسی و با میانجی‌گری ناگویی هیجانی بررسی شد و نقش معنادار خودمتمایزسازی در کیفیت سازگاری زوجین مورد تأیید قرار گرفت (Siahuyi et al., 2025). همچنین، ارتباط میان انعطاف‌پذیری شناختی، خودمتمایزسازی و تنظیم شناختی هیجان با تاب‌آوری از طریق نقش صمیمیت زناشویی نشان داده است که صمیمیت می‌تواند در شبکه‌ای از سازه‌های شناختی و هیجانی قرار گیرد و خودمتمایزسازی یکی از اجزای اصلی این شبکه باشد (Kamalinia et al., 2023).

از منظر فرایندی، خودتمایزسازی می‌تواند توضیح دهد که چگونه همدلی به صمیمیت هیجانی تبدیل می‌شود. همدلی بالا بدون توانایی حفظ مرزهای روان‌شناختی ممکن است گاهی به درگیری افراطی با هیجان‌های همسر، واکنش‌پذیری شدید یا خستگی عاطفی بینجامد. در مقابل، فرد خودتمایز قادر است احساسات و دیدگاه شریک زندگی را درک کند، بدون آنکه هویت روان‌شناختی خود را از دست بدهد. بر این اساس، خودتمایزسازی می‌تواند همدلی را به پاسخی متعادل، غیرواکنشی و سازنده تبدیل کند و زمینه را برای شکل‌گیری نوعی صمیمیت فراهم آورد که در آن نزدیکی با استقلال همراه است. مدل تمایز یافتگی ذهن‌آگاه در زوج‌درمانی نیز بر تلفیق خودتمایزسازی، آگاهی و صمیمیت تأکید دارد و نشان می‌دهد که روابط سالم زمانی شکل می‌گیرند که افراد بتوانند در عین حفظ خود، به شکلی باز و همدلانه در رابطه حضور یابند (Regas, 2019). افزون بر این، تحلیل روابط ساختاری میان خودتمایزسازی، سبک‌های حل تعارض، صمیمیت هیجانی و ثبات زناشویی نشان داده است که تمایز یافتگی در شبکه روابط زناشویی جایگاهی محوری دارد و می‌تواند از طریق کیفیت مدیریت تعارض و صمیمیت بر ثبات رابطه اثر بگذارد (Claustres et al., 2026). در نتیجه، انتظار می‌رود که خودتمایزسازی بتواند بخشی از رابطه میان همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی را تبیین کند.

با وجود شواهد قابل توجه درباره ارتباط دوگانه میان همدلی و کیفیت زناشویی، خودتمایزسازی و صمیمیت، یا خودتمایزسازی و رضایت زناشویی، هنوز بررسی هم‌زمان این سه سازه در قالب یک مدل یکپارچه، به‌ویژه در زوجین دارای تعارض زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره، محدود است. بخش مهمی از مطالعات پیشین بر اثر مستقیم همدلی بر رضایت، سازگاری یا کیفیت رابطه تمرکز داشته‌اند (Eftekhari, 2025; Mirbagheri et al., 2023; Moghaddam et al., 2023). در حالی که گروه دیگری از پژوهش‌ها نقش خودتمایزسازی را در صمیمیت، رضایت، تعارض یا سازگاری زناشویی بررسی کرده‌اند (Iranpour & Ramezani, 2026; Jafari et al., 2024; Rafezi, 2022). این تفکیک پژوهشی موجب شده است سازوکار درونی پیوند میان همدلی و صمیمیت کمتر روشن باشد. از سوی دیگر، زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره معمولاً با سطح بالاتری از تعارض، الگوهای ارتباطی ناکارآمد و آسیب‌پذیری هیجانی مواجه هستند؛ بنابراین، بررسی متغیرهایی که بتوانند به توضیح فرایندهای شکل‌گیری یا تضعیف صمیمیت در این گروه کمک کنند، از اهمیت کاربردی ویژه‌ای برخوردار است. شناخت نقش واسطه‌ای خودتمایزسازی می‌تواند روشن سازد که آیا همدلی به‌تنهایی برای ایجاد صمیمیت کافی است یا تأثیر آن زمانی تقویت می‌شود که فرد قادر باشد ضمن درک دیگری، مرزهای روان‌شناختی و تنظیم هیجانی خود را نیز حفظ کند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تبیین رابطه همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی با بررسی نقش واسطه‌ای خودتمایزسازی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره بود.

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش گردآوری داده‌ها، توصیفی از نوع همبستگی بود که با استفاده از الگویابی معادلات ساختاری انجام شد. این روش به منظور مطالعه‌ی میزان تغییرات متغیر ملاک (صمیمیت هیجانی) بر اساس متغیرهای پیش‌بین (همدلی زناشویی و خودمتمایزسازی) به کار گرفته شد. افزون بر تعیین شدت رابطه بین متغیرها، سهم هر یک از متغیرهای پیش‌بین در پیش‌بینی متغیر ملاک مشخص گردید و در ادامه، نقش واسطه‌ای متغیر خودمتمایزسازی در رابطه بین متغیرها مورد مطالعه قرار گرفت.

جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر را کلیه‌ی زوجین دارای تعارض زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره‌ی شهر کرج در سال ۱۴۰۴ تشکیل دادند. در خصوص حجم نمونه در پژوهش‌های مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری، توافق عمومی بر این است که این روش‌ها از فنون آماری با نمونه‌های بزرگ محسوب می‌شوند و هرچند در مورد حداقل حجم نمونه توافق قطعی وجود ندارد (شرایب^۱، ۲۰۰۶)، بسیاری از پژوهشگران حداقل حجم نمونه‌ی ۲۰۰ نفر را برای مدل‌یابی معادلات ساختاری مناسب می‌دانند (هولتر^۲، ۱۹۸۳). بر این اساس و با در نظر گرفتن ریزش‌های احتمالی، ۲۲۰ نفر به عنوان نمونه‌ی پژوهش از زوجین دارای تعارض زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره‌ی شهر کرج در نظر گرفته شدند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، تصادفی ساده بود.

ملاک‌های ورود به پژوهش به گونه‌ای طراحی شدند تا نمونه‌های انتخاب‌شده به بهترین نحو بتوانند اهداف پژوهش را برآورده سازند و نتایج پژوهش از اعتبار و قابلیت اطمینان لازم برخوردار باشد. این ملاک‌ها عبارت بودند از: ۱) داشتن سن بین ۲۵ تا ۴۵ سال، چراکه این بازه‌ی سنی، دوره‌ای است که افراد بیشترین احتمال تجربه‌ی مشکلات زناشویی را داشته و درگیر مسائل مربوط به صمیمیت هیجانی، همدلی زناشویی و خودمتمایزسازی هستند؛ ۲) عدم تجربه‌ی رویداد استرس‌زای مهم (مانند طلاق، فوت بستگان نزدیک، از دست دادن شغل یا تصادف) در شش ماه گذشته، به منظور جلوگیری از تأثیر عوامل موقتی و خارجی بر نتایج پژوهش؛ و ۳) داشتن حداقل یک سال و حداکثر ده سال زندگی مشترک، تا افراد از مرحله‌ی ابتدایی ازدواج عبور کرده و تجربه‌ی کافی در روابط زناشویی داشته باشند. ملاک‌های خروج از پژوهش نیز شامل ۱) داشتن سابقه‌ی بیماری عصبی یا روانی و سابقه‌ی بستری در بیمارستان به دلیل بیماری‌های اعصاب و روان، و ۲) ناقص یا مخدوش بودن پرسشنامه‌ها بود. لازم به ذکر است که از میان پرسشنامه‌های توزیع‌شده، ۲۰ پرسشنامه در فرایند پیش‌پردازش داده‌ها حذف گردید و عملیات آماری بر روی ۲۰۰ پاسخ‌دهنده انجام شد.

برای گردآوری داده‌ها، از سه ابزار استاندارد استفاده گردید. به منظور سنجش صمیمیت هیجانی، از پرسشنامه‌ی بررسی نیازهای صمیمیت باگاروزی^۳ (۲۰۰۱) بهره گرفته شد. این پرسشنامه شامل ۴۱ گویه است که نیازهای صمیمیت را در هشت بعد عاطفی، روان‌شناختی، عقلانی، جنسی، فیزیکی، معنوی، زیباشناختی و تفریحی-اجتماعی ارزیابی می‌کند. پاسخ‌دهندگان به هر گویه بر اساس طیفی از ۱ (به هیچ وجه چنین

¹ Schreiber² Holter³ Marital Intimacy Needs Questionnaire

چیزی وجود ندارد) تا ۱۰ (نیاز بسیار زیادی وجود دارد) پاسخ دادند. اعتمادی (۱۳۸۴) روایی محتوایی این پرسشنامه را با نظر ۱۵ استاد مشاوره و ۱۵ زوج تأیید کرد و همچنین ضریب همبستگی ۰/۶۵ را برای روایی همزمان با پرسشنامه‌ی صمیمیت زناشویی گزارش نمود. پایایی کل پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۴ محاسبه شد (اعتمادی، ۱۳۸۴). همچنین خمه و حسینیان (۱۳۸۷) در مطالعه‌ی پایایی هر یک از ابعاد را با روش آزمون-بازآزمون به ترتیب برای ابعاد عاطفی، روان‌شناختی، عقلانی، جنسی، فیزیکی، معنوی، زیباشناختی و تفریحی-اجتماعی ۰/۸۹، ۰/۸۲، ۰/۸۱، ۰/۹۱، ۰/۸۰، ۰/۶۵، ۰/۷۶ و ۰/۵۱ گزارش کردند که نشان‌دهنده‌ی پایایی قابل‌قبول مقیاس است.

برای سنجش همدلی زناشویی، از پرسشنامه‌ی همدلی جولیف و فرینگتون^۱ (۲۰۰۶) استفاده شد. این ابزار دارای ۲۰ گویه است که دو مؤلفه‌ی همدلی شناختی و عاطفی را اندازه‌گیری می‌کند و پاسخ‌ها بر اساس طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) نمره‌گذاری می‌شوند. آلبرو و همکاران^۲ (۲۰۰۹) روایی این مقیاس را تأیید و ضرایب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس ۰/۸۷ و برای خرده‌مقیاس‌های عاطفی و شناختی به ترتیب ۰/۸۶ و ۰/۷۴ گزارش کردند. نوروزی (۱۳۸۹) نیز روایی مقیاس را در ایران تأیید و ضرایب آلفای کرونباخ را برای ابعاد شناختی و عاطفی ۰/۷۸ و ۰/۷۹ و برای کل مقیاس ۰/۸۴ محاسبه نمود.

به‌منظور سنجش خودتمایزسازی، از پرسشنامه‌ی تجدید نظر شده‌ی اسکورن و فردلندر^۳ (۱۹۹۸) با ۴۶ گویه و چهار خرده‌مقیاس واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم‌آمیختگی با دیگران استفاده شد. پاسخ‌ها بر اساس طیف لیکرت شش‌گزینه‌ای (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) نمره‌گذاری شدند. اسکورن و فردلندر (۱۹۹۸، ۲۰۰۳) اعتبار و روایی قابل‌قبولی برای این خرده‌مقیاس‌ها گزارش کردند. بوسر و گیبسون^۴ (۲۰۱۴) در پژوهش خود ضرایب پایایی چهار خرده‌مقیاس را به ترتیب ۰/۸۲، ۰/۸۷، ۰/۸۳ و ۰/۷۶ اعلام کردند. علیکی و نظری (۱۳۸۷) به نقل از بهات (۲۰۰۱) پایایی درونی کل پرسشنامه را با آلفای کرونباخ ۰/۸۱ و برای خرده‌مقیاس‌های واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم‌آمیختگی با دیگران را به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۶۹، ۰/۶۵ و ۰/۶۰ گزارش نمودند.

پس از اخذ مجوزهای لازم از دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن و تأیید کمیته‌ی اخلاق، پژوهشگر با مراجعه به مراکز مشاوره شهر کرج، ضمن معرفی خود و تشریح اهداف پژوهش، رضایت آگاهانه‌ی شرکت‌کنندگان را جلب نمود. به تمامی زوجین مراجعه‌کننده که واجد ملاک‌های ورود بودند، توضیحات کامل درباره‌ی فرایند پژوهش، محرمانه بودن اطلاعات، و حق انصراف در هر مرحله ارائه شد. پرسشنامه‌ها در بازه‌ای ۶۰ روزه توزیع و تکمیل گردیدند و پژوهشگر به‌طور مستمر در مراکز حضور داشت تا در صورت بروز ابهام، راهنمایی‌های لازم را ارائه دهد. در پایان، از تمامی مشارکت‌کنندگان قدردانی و نتایج پژوهش در صورت درخواست در اختیار مسئولان مربوطه قرار داده شد.

به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به فرضیه‌های پژوهش، از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. در بخش توصیفی، از شاخص‌های آمار توصیفی مانند میانگین و انحراف معیار برای توصیف متغیرهای پژوهش و همچنین از جداول و نمودارها برای توصیف اطلاعات

¹ Jolliffe & Farrington

² Albiero et al.

³ Skowron & Friedlander

⁴ Buser & Gibson

جمعیت‌شناختی که داده‌های آن از پرسشنامه به‌دست آمده بود، استفاده گردید. در بخش استنباطی، برای پاسخ به فرضیه‌های پژوهش، ابتدا از آزمون کلموگروف-اسمیرنف به‌منظور تشخیص نرمال بودن داده‌ها استفاده شد و پس از آن که داده‌ها نرمال تشخیص داده شدند، از آزمون مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار PLS بهره گرفته شد. کلیه‌ی مراحل اجرای پژوهش با رعایت موازین اخلاقی و با تأکید بر اصل رازداری، احترام به حقوق شرکت‌کنندگان و عدم افشای هویت آن‌ها انجام پذیرفت.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر، ۲۲۰ نفر از زوجین دارای تعارض زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر کرج در سال ۱۴۰۴ شرکت داشتند که پس از پالایش داده‌ها، داده‌های ۲۰۰ نفر برای تحلیل نهایی باقی ماند. از نظر جنسیت، ۱۱۰ نفر (۵۵ درصد) زنان و ۹۰ نفر (۴۵ درصد) مردان بودند. توزیع سنی نشان داد که بیشترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۳۶ تا ۴۰ سال با ۶۶ نفر (۳۳ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۳۱ تا ۳۵ سال با ۲۵ نفر (۱۲.۵ درصد) بود؛ گروه‌های سنی ۲۵ تا ۳۰ سال و ۴۱ تا ۴۵ سال به‌ترتیب ۵۷ نفر (۲۸.۵ درصد) و ۵۲ نفر (۲۶ درصد) از نمونه را تشکیل دادند. از نظر سطح تحصیلات، بیشترین فراوانی به دارندگان مدرک کارشناسی ارشد با ۱۱۲ نفر (۵۶ درصد) اختصاص داشت و پس از آن، مقاطع دکتری با ۴۵ نفر (۲۲.۵ درصد) و کارشناسی با ۴۳ نفر (۲۱.۵ درصد) قرار گرفتند.

پیش از تحلیل استنباطی، فرایند پیش‌پردازش داده‌ها انجام شد. در بخش الزامی، داده‌های مفقوده با استفاده از کتابخانه پانداس در پایتون شناسایی شدند که منجر به یافتن داده‌های مفقوده گردید و سپس با کتابخانه اسکالرن جایگذاری شدند. آزمودنی‌های بی‌تفاوت بر اساس معیار پاسخ‌های مشابه بیش از ۷۰ درصد شناسایی و حذف شدند. داده‌های پرت نیز با استفاده از نمره Z (بالای ۳ یا پایین‌تر از -۳) شناسایی شدند و با روش میانه مدیریت و جایگذاری گردیدند. در بخش اقتضایی، عملیات ایمپوت کردن داده‌ها، تنظیم داده‌ها، کدگذاری مجدد، تجزیه و تحلیل همبستگی، تجزیه و تحلیل توصیفی و مقیاس‌بندی داده‌ها صورت گرفت.

توصیف آماری متغیرهای پژوهش بر اساس شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و توزیع داده در جدول ۱ ارائه شده است. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین نمره صمیمیت هیجانی ۳.۵۹۹ با انحراف معیار ۰.۴۱۲، میانگین همدلی زناشویی ۳.۵۰۱ با انحراف معیار ۰.۳۸۵ و میانگین خودمتمایزسازی ۳.۴۳۴ با انحراف معیار ۰.۳۹۸ به‌دست آمد. مقادیر چولگی و کشیدگی برای تمامی متغیرها در دامنه قابل قبول (۲- و ۲+) قرار داشت که نشان‌دهنده نرمال بودن توزیع داده‌هاست. در میان ابعاد صمیمیت هیجانی، بعد معنوی با میانگین ۳.۸۳۰ بالاترین و بعد عقلانی با میانگین ۳.۳۸۶ پایین‌ترین مقدار را داشتند. در میان ابعاد همدلی زناشویی، همدلی شناختی با میانگین ۳.۸۲۴ بالاتر از همدلی عاطفی با میانگین ۳.۱۷۷ قرار گرفت. در ابعاد خودمتمایزسازی نیز گریز عاطفی با میانگین ۳.۵۸۱ و جایگاه من با میانگین ۳.۵۸۰ بالاترین و هم‌آمیختگی با دیگران با میانگین ۳.۰۷۰ پایین‌ترین مقدار را نشان دادند.

جدول ۱. توصیف آماری متغیرهای پژوهش بر اساس شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و توزیع داده (حجم نمونه = ۲۰۰)

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشدگی
صمیمیت هیجانی (کل)	۳.۵۹۹	۰.۴۱۲	۰.۰۶۷	۰.۰۲۸
عاطفی	۳.۶۷۶	۰.۳۴۲	-۰.۰۶۵	۱.۷۰۹
روان‌شناختی	۳.۴۴۶	۰.۳۴۵	۰.۱۰۳	۰.۲۳۷
عقلانی	۳.۳۸۶	۰.۳۳۳	۰.۱۶۷	۰.۹۷۴
جنسی	۳.۶۵۵	۰.۳۲۲	-۰.۲۵۸	۰.۴۸۳
فیزیکی	۳.۴۵۱	۰.۳۹۸	۰.۰۶۱	-۰.۴۷۱
معنوی	۳.۸۳۰	۰.۵۰۶	-۰.۶۲۹	۱.۳۵۲
زیباشناختی	۳.۸۱۲	۰.۳۹۱	-۰.۳۹۲	۰.۹۷۹
تفریحی-اجتماعی	۳.۵۳۸	۰.۴۸۵	۰.۰۲۳	۰.۱۱۷
همدلی زناشویی (کل)	۳.۵۰۱	۰.۳۸۵	-۰.۲۵۸	۰.۷۲۶
همدلی شناختی	۳.۸۲۴	۰.۴۱۳	-۰.۴۲۸	۱.۰۶۲
همدلی عاطفی	۳.۱۷۷	۰.۴۶۶	۰.۰۶۴	-۰.۰۸۰
خودتمایزسازی (کل)	۳.۴۳۴	۰.۳۹۸	۰.۰۶۲	۰.۴۸۵
واکنش‌پذیری عاطفی	۳.۵۰۳	۰.۳۴۴	-۰.۱۲۲	۰.۳۷۹
جایگاه من	۳.۵۸۰	۰.۳۱۲	-۰.۲۷۵	۱.۰۰۲
گریز عاطفی	۳.۵۸۱	۰.۳۳۵	۰.۲۰۴	۰.۸۹۴
هم‌آمیختگی با دیگران	۳.۰۷۰	۰.۵۴۹	-۰.۳۲۸	۰.۶۳۵

ارزیابی پایایی مدل اندازه‌گیری نشان داد که مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی مرکب برای تمامی متغیرها بالاتر از ۰.۷ است. همان‌طور که در جدول ۲ ارائه شده است، آلفای کرونباخ برای صمیمیت هیجانی ۰.۷۹۸، همدلی زناشویی ۰.۷۸۸ و خودتمایزسازی ۰.۷۵۱ محاسبه شد. پایایی مرکب نیز به‌ترتیب برای صمیمیت هیجانی ۰.۸۴۷، همدلی زناشویی ۰.۸۲۵ و خودتمایزسازی ۰.۹۰۱ به‌دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مناسب سازه‌های پژوهش است.

جدول ۲. مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی مرکب برای متغیرهای پژوهش

سازه	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب
صمیمیت هیجانی	۰.۷۹۸	۰.۸۴۷
همدلی زناشویی	۰.۷۸۸	۰.۸۲۵
خودتمایزسازی	۰.۷۵۱	۰.۹۰۱

روایی همگرا با شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) بررسی شد که نتایج آن در جدول ۳ آمده است. مقادیر AVE برای صمیمیت هیجانی ۰.۵۸۰، همدلی زناشویی ۰.۶۲۵ و خودتمایزسازی ۰.۵۸۵ به‌دست آمد. از آنجایی که تمامی مقادیر بالاتر از ۰.۵ هستند، روایی همگرای متغیرهای پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۳. متوسط واریانس استخراج‌شده (AVE) متغیرهای پژوهش

سازه	شاخص AVE
صمیمیت هیجانی	۰.۵۸۰
همدلی زناشویی	۰.۶۲۵
خودتمایزسازی	۰.۵۸۵

برای بررسی روایی واگرا، معیار فورنل-لارکر مورد استفاده قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است. بر اساس این معیار، جذر AVE هر متغیر باید از بالاترین همبستگی آن متغیر با سایر متغیرها بیشتر باشد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، جذر AVE برای صمیمیت هیجانی ۰.۷۶۲، همدلی زناشویی ۰.۷۹۱ و خودمتمایزسازی ۰.۷۶۵ محاسبه شد که همگی از همبستگی‌های مربوطه بالاتر هستند؛ بنابراین روایی واگرای مدل تأیید می‌گردد.

جدول ۴. ارزیابی معیار فورنل-لارکر برای متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳
صمیمیت هیجانی	۰.۷۶۲		
همدلی زناشویی	۰.۷۵۲	۰.۷۹۱	
خودمتمایزسازی	۰.۶۴۸	۰.۵۷۱	۰.۷۶۵

قبل از اجرای مدل‌سازی معادلات ساختاری، با توجه به نرمال بودن توزیع داده‌ها و مقیاس اندازه‌گیری فاصله‌ای، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۵ نشان داده شده است. همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود، بین صمیمیت هیجانی و همدلی زناشویی همبستگی مثبت و معنادار ۰.۷۵۲ در سطح ۰.۰۱ وجود دارد. همچنین، همبستگی صمیمیت هیجانی با خودمتمایزسازی ۰.۶۴۸ و همبستگی همدلی زناشویی با خودمتمایزسازی ۰.۵۷۱ در سطح ۰.۰۱ معنادار گزارش شد. این یافته‌ها نشان‌دهنده رابطه مستقیم و معنادار بین متغیرهای پژوهش هستند.

جدول ۵. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

سازه	صمیمیت هیجانی	همدلی زناشویی	خودمتمایزسازی
صمیمیت هیجانی	۱		
همدلی زناشویی	۰.۷۵۲**	۱	
خودمتمایزسازی	۰.۶۴۸**	۰.۵۷۱**	۱

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، از مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار Smart PLS نسخه ۳.۳ استفاده شد. مدل پژوهش شامل یک متغیر مستقل (همدلی زناشویی)، یک متغیر وابسته (صمیمیت هیجانی) و یک متغیر میانجی (خودمتمایزسازی) بود. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان داد که همدلی زناشویی بر خودمتمایزسازی تأثیر مستقیم و معنادار دارد (ضریب مسیر = ۰.۵۷۱). همچنین، خودمتمایزسازی بر صمیمیت هیجانی تأثیر مستقیم و معنادار دارد (ضریب مسیر = ۰.۳۲۵). تأثیر مستقیم همدلی زناشویی بر صمیمیت هیجانی نیز ۰.۵۶۷ به‌دست آمد. اثر غیرمستقیم همدلی زناشویی بر صمیمیت هیجانی از طریق خودمتمایزسازی برابر با ۰.۱۸۶ محاسبه شد که از حاصل ضرب ضریب مسیر همدلی زناشویی به خودمتمایزسازی (۰.۵۷۱) در ضریب مسیر خودمتمایزسازی به صمیمیت هیجانی (۰.۳۲۵) به‌دست آمد. در نهایت، اثر کل همدلی زناشویی بر صمیمیت هیجانی با در نظر گرفتن نقش میانجی خودمتمایزسازی، ۰.۷۵۳ محاسبه گردید که با ضریب همبستگی پیرسون

بین این دو متغیر (۰.۷۵۲) همخوانی کامل دارد. لازم به ذکر است که با توجه به اینکه مقدار معناداری بزرگ‌تر از ۰.۵۸ است، رابطه در سطح اطمینان ۹۹ درصد نیز معنادار می‌باشد. ضرایب مسیر و اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶. ضرایب مسیر و اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل در مدل پژوهش

متغیر مستقل	متغیر وابسته	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
همدلی زناشویی	خودتمایزسازی	۰.۵۷۱	---	---
خودتمایزسازی	صمیمیت هیجانی	۰.۳۲۵	---	---
همدلی زناشویی	صمیمیت هیجانی	۰.۵۶۷	---	---
همدلی زناشویی	صمیمیت هیجانی (با میانجی خودتمایزسازی)	---	$0.325 \times 0.571 = 0.186$	۰.۷۵۳

ارزیابی برازش مدل پژوهش نشان داد که شاخص ضریب تعیین (R^2) برای متغیر خودتمایزسازی ۰.۳۲۶ و برای متغیر صمیمیت هیجانی ۰.۶۳۵ محاسبه شده است که به ترتیب نشان‌دهنده قدرت تبیین متوسط و قوی مدل است. معیار نیکویی برازش (GOF) با استفاده از میانگین هندسی R^2 و متوسط شاخص اشتراک برای کل مدل، مقدار ۰.۵۳۶ به دست آمد. از آنجایی که این مقدار بزرگ‌تر از ۰.۳۶ است، برازش مناسب مدل تأیید می‌شود. شاخص ارتباط پیش‌بین (Q^2) برای متغیر خودتمایزسازی ۰.۲۵۰ و برای متغیر صمیمیت هیجانی ۰.۳۵۰ محاسبه شد که به ترتیب در سطح متوسط و قوی قرار دارد و نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینی مناسب مدل است. شاخص برازش هنجار شده (NFI) نیز برای این مدل ۰.۹۷۵ به دست آمد که بالاتر از ۰.۹۰ است و برازش مدل را تأیید می‌کند. با توجه به اینکه بارهای عاملی تمامی متغیرهای آشکار مدل بیشتر از ۰.۴ و معناداری بیشتر از ۱.۹۶ است، می‌توان گفت سازه‌های پژوهش از روایی مطلوبی برخوردارند. شاخص‌های برازش مدل در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷. شاخص‌های برازش مدل ساختاری پژوهش

شاخص	مقدار	ملاک	نتیجه
R^2 (خودتمایزسازی)	۰.۳۲۶	۰.۶۷، ۰.۳۳، ۰.۱۹	متوسط
R^2 (صمیمیت هیجانی)	۰.۶۳۵	۰.۶۷، ۰.۳۳، ۰.۱۹	قوی
GOF	۰.۵۳۶	بزرگ‌تر از ۰.۳۶	مطلوب
Q^2 (خودتمایزسازی)	۰.۲۵۰	۰.۳۵، ۰.۱۵، ۰.۰۲	متوسط
Q^2 (صمیمیت هیجانی)	۰.۳۵۰	۰.۳۵، ۰.۱۵، ۰.۰۲	قوی
NFI	۰.۹۷۵	بزرگ‌تر از ۰.۹۰	مطلوب

به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش نشان داد که همدلی زناشویی به‌طور مستقیم بر صمیمیت هیجانی تأثیر مثبت و معنادار دارد. همچنین، خودتمایزسازی در رابطه بین همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. به بیان دیگر، همدلی زناشویی هم به‌طور مستقیم و هم به‌واسطه خودتمایزسازی بر صمیمیت هیجانی اثر می‌گذارد. مدل آزمون‌شده در نمونه مورد بررسی از برازش مناسبی برخوردار بود و تمامی شاخص‌های برازش در دامنه مطلوب قرار داشتند.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه همدلی زناشویی و صمیمیت هیجانی با واسطه‌گری خودمتمایزسازی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره انجام شد. نتایج مدلیابی معادلات ساختاری نشان داد که همدلی زناشویی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر خودمتمایزسازی دارد و ضریب مسیر این رابطه برابر با ۰.۵۷۱ بود. همچنین، همدلی زناشویی به‌طور مستقیم و مثبت بر صمیمیت هیجانی اثر گذاشت و ضریب مسیر ۰.۵۶۷ به دست آمد. از سوی دیگر، خودمتمایزسازی نیز با ضریب مسیر ۰.۳۲۵ دارای اثر مستقیم مثبت بر صمیمیت هیجانی بود. افزون بر این، اثر غیرمستقیم همدلی زناشویی بر صمیمیت هیجانی از طریق خودمتمایزسازی برابر با ۰.۱۸۶ و اثر کل همدلی زناشویی بر صمیمیت هیجانی برابر با ۰.۷۵۳ به دست آمد. این مجموعه یافته‌ها نشان می‌دهد که خودمتمایزسازی بخشی از سازوکار روان‌شناختی انتقال اثر همدلی زناشویی به صمیمیت هیجانی را تشکیل می‌دهد. همچنین، ضریب تعیین برای خودمتمایزسازی برابر با ۰.۳۲۶ و برای صمیمیت هیجانی برابر با ۰.۶۳۵ بود که نشان می‌دهد مدل پژوهش توانسته است بخش قابل توجهی از واریانس صمیمیت هیجانی را تبیین کند. مقادیر GOF برابر با ۰.۵۳۶، NFI برابر با ۰.۹۷۵ و شاخص‌های Q^2 نیز از برازش و قدرت پیش‌بینی مناسب مدل حمایت کردند؛ بنابراین، الگوی مفهومی پژوهش مبنی بر ارتباط همدلی، خودمتمایزسازی و صمیمیت هیجانی از حمایت تجربی مناسبی برخوردار بود.

نخستین یافته پژوهش نشان داد که همدلی زناشویی اثر مثبت و معناداری بر صمیمیت هیجانی دارد. این یافته با نتایج مطالعات پیشین درباره نقش همدلی در کیفیت روابط زناشویی همسو است. یافته‌های ماچیاک و هالیان نشان داد که همدلی یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری رضایت و موفقیت زناشویی است و توانایی درک تجربه عاطفی همسر می‌تواند کیفیت رابطه را بهبود بخشد (Macialek & Halian, 2026). همچنین، کاراسو و سگل-کارپاس نشان دادند که در شرایط فشار زناشویی، همدلی می‌تواند در حفظ صمیمیت هیجانی نقش مهمی داشته باشد (Carasso & Segel-Karpas, 2024). پاولنکو و کراسنیکووا نیز ارتباط همدلی با کیفیت روابط زناشویی را در زوج‌هایی با طول مدت متفاوت از دواج تأیید کردند (Pavlenko & Krasnikova, 2024). در نمونه‌های ایرانی نیز همدلی عاطفی با کیفیت زناشویی مرتبط گزارش شده است (Eftekhari Moghaddam et al., 2023) و یافته‌های میرباقری و همکاران نشان داد که زوج‌های سازگار و ناسازگار از نظر همدلی عاطفی و عملکرد زوجی تفاوت دارند (Mirbagheri et al., 2025). بنابراین، یافته حاضر را می‌توان در امتداد مجموعه‌ای از شواهد دانست که همدلی را به‌عنوان یکی از منابع مهم حفظ و تعمیق روابط عاطفی زوجین معرفی کرده‌اند.

در تبیین این یافته می‌توان گفت صمیمیت هیجانی مستلزم آن است که فرد احساس کند تجربه‌های درونی او توسط همسرش دیده، فهمیده و پذیرفته می‌شود. همدلی دقیقاً چنین بستری را فراهم می‌کند، زیرا زوجین همدل قادرند احساسات و نیازهای یکدیگر را از منظری فراتر از برداشت‌های شخصی خود درک کنند. هنگامی که فرد احساس کند همسر او بدون قضاوت یا بی‌اعتنایی به تجربه هیجانی‌اش پاسخ می‌دهد، احتمال ابراز احساسات آسیب‌پذیر، اعتماد و نزدیکی عاطفی افزایش می‌یابد. یافته دمتروبیچ و یورین نیز نشان داد که دیدگاه‌گیری می‌تواند رابطه میان اختلافات زناشویی و صمیمیت هیجانی را میانجی‌گری کند و توانایی دیدن موقعیت از منظر همسر در حفظ صمیمیت هنگام تعارض

اهمیت دارد (Demetrovics & Jurin, 2025). افزون بر این، رابطه میان ذهن‌آگاهی و رضایت زناشویی نیز می‌تواند از طریق همدلی زناشویی توضیح داده شود (Rajabi et al., 2022). شاهین و شیرین نیز نشان دادند که آگاهی زناشویی در ارتباط میان همدلی، رضایت و بخشش نقش واسطه‌ای دارد (Sahin & Sirin, 2025). این شواهد نشان می‌دهند که همدلی صرفاً یک واکنش عاطفی نیست، بلکه فرایندی ارتباطی است که با افزایش فهم متقابل، کاهش تفسیرهای منفی و تسهیل پاسخ‌های حمایت‌گرانه، زمینه شکل‌گیری صمیمیت را فراهم می‌کند. یافته دوم نشان داد که همدلی زناشویی با خودتمایزسازی رابطه مثبت و معناداری دارد. اگرچه همدلی و خودتمایزسازی از نظر مفهومی دو سازه متمایز هستند، از دیدگاه نظام خانواده می‌توان میان آن‌ها ارتباطی منطقی در نظر گرفت. خودتمایزسازی به توانایی فرد برای حفظ تعادل میان پیوند عاطفی و استقلال روان‌شناختی اشاره دارد؛ به این معنا که فرد می‌تواند با دیگری ارتباط نزدیک برقرار کند، بدون آنکه هویت، موضع فکری یا مرزهای هیجانی خود را از دست بدهد (Titelman, 2014). افراد دارای تمایز یافتگی بالاتر معمولاً در موقعیت‌های هیجانی کمتر به واکنش‌های شتاب‌زده و دفاعی متوسل می‌شوند و توان بیشتری برای درک احساسات خود و دیگران دارند (Firestone et al., 2013). از این رو، می‌توان استدلال کرد که همدلی سازگارانه، هنگامی که با حفظ مرزهای فردی همراه باشد، با سطح بالاتری از خودتمایزسازی ارتباط پیدا می‌کند. فردی که قادر است احساسات همسر را بفهمد و هم‌زمان از ادغام کامل هیجانی با او اجتناب کند، در واقع ویژگی‌های اصلی تمایز یافتگی را در تعامل زناشویی نشان می‌دهد.

یافته سوم پژوهش حاکی از آن بود که خودتمایزسازی اثر مستقیم مثبت بر صمیمیت هیجانی دارد. این نتیجه با یافته‌های رافضی و صبوری همسو است که نشان دادند مؤلفه‌های خودتمایزسازی توانایی پیش‌بینی صمیمیت زناشویی را دارند (Rafezi & Sabouri, 2022). همچنین، تیمن و همکاران در مدل صمیمیت زناشویی خود نشان دادند که خودتمایزسازی میان ارتباط با همسر و سلامت خانواده مبدأ با صمیمیت زناشویی نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند (Teyman et al., 2025). مطالعه جعفری و همکاران نیز نشان داد آموزش خودتمایزسازی می‌تواند موجب بهبود فرایند خانواده و صمیمیت زناشویی در زوج‌های دارای تعارض شود (Jafari et al., 2024). یافته‌های ایرانپور و رضانی نیز رابطه خودتمایزسازی، صمیمیت و تعارض زناشویی را تأیید کرده و نشان داده‌اند که صمیمیت می‌تواند در ارتباط میان خودتمایزسازی و تعارض زناشویی نقشی مهم داشته باشد (Iranpour & Ramezani, 2026). علاوه بر این، پژوهش نونیشواندر بر جایگاه خودتمایزسازی در ارتباط میان دلبستگی و صمیمیت تأکید داشته است (Neuenschwander, 2010). بنابراین، نتیجه پژوهش حاضر با شواهد نظری و تجربی موجود سازگاری قابل توجهی دارد.

برای تبیین رابطه خودتمایزسازی و صمیمیت هیجانی می‌توان گفت صمیمیت سالم مستلزم نوعی تعادل میان «نزدیکی» و «فردیت» است. اگر فرد در رابطه نزدیک، مرزهای روان‌شناختی خود را از دست دهد، نزدیکی ممکن است به هم‌آمیختگی عاطفی، وابستگی بیش از حد، اضطراب و واکنش‌پذیری شدید منجر شود. در مقابل، اگر فرد برای حفظ استقلال به فاصله‌گیری افراطی متوسل شود، ظرفیت تجربه صمیمیت کاهش می‌یابد. خودتمایزسازی به زوجین کمک می‌کند تا میان این دو قطب تعادل برقرار کنند. یافته فینزی-دوتان نشان داد که ترس از صمیمیت می‌تواند رابطه میان خودتمایزسازی و رضایت زناشویی را میانجی‌گری کند؛ بدین معنا که افراد دارای تمایز یافتگی کمتر ممکن

است از نزدیکی عاطفی بیشتر هراس داشته باشند و در نتیجه رضایت کمتری تجربه کنند (Finzi-Dottan, 2023). فینزی-دوتان و شیف نیز نشان دادند که خودمتمایزسازی با رضایت از رابطه و الگوهای مراقبت زناشویی مرتبط است (Finzi-Dottan & Schiff, 2022). همچنین، شواهد حاصل از زوج‌های دارای تجربه تروما نشان می‌دهد که ترس از صمیمیت می‌تواند سازگاری زناشویی را مختل کند (Riggs, 2014). بنابراین، خودمتمایزسازی احتمالاً از طریق کاهش ترس از نزدیکی، تنظیم بهتر فاصله عاطفی و حفظ مرزهای سالم، صمیمیت را تقویت می‌کند.

مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر تأیید اثر غیرمستقیم همدلی زناشویی بر صمیمیت هیجانی از طریق خودمتمایزسازی بود. این یافته بیانگر آن است که بخشی از تأثیر مثبت همدلی بر صمیمیت به این وابسته است که فرد بتواند در کنار فهم هیجان‌های همسر، هیجان‌ها و مرزهای روان‌شناختی خود را نیز مدیریت کند. این نتیجه با مدل تمایزافتگی ذهن‌آگاه در زوج‌درمانی همخوان است که بر ضرورت تلفیق صمیمیت، آگاهی و حفظ هویت فردی در روابط نزدیک تأکید می‌کند (Regas, 2019). همچنین، کلستر و همکاران نشان دادند که خودمتمایزسازی با سبک‌های حل تعارض، صمیمیت هیجانی و ثبات زناشویی در یک شبکه ساختاری به هم مرتبط هستند (Claustres et al., 2026). بنابراین، خودمتمایزسازی را می‌توان سازوکاری دانست که به فرد اجازه می‌دهد همدلی را بدون غرق‌شدن در هیجان‌های همسر یا فاصله‌گیری دفاعی به کار گیرد. در چنین وضعیتی، فرد می‌تواند تجربه عاطفی همسر را بفهمد، اما همچنان قابلیت تنظیم هیجانی و تصمیم‌گیری مستقل خود را حفظ کند؛ وضعیتی که برای شکل‌گیری صمیمیت بالغ و پایدار ضروری است.

این تبیین با یافته‌های مربوط به تنظیم هیجان نیز سازگار است. فلاح‌زاده و سیوندیان نشان دادند که خودمتمایزسازی و تنظیم هیجان در رابطه میان کمال‌گرایی زوجی و رضایت زناشویی نقش واسطه‌ای دارند (Fallahzadeh & Sivandian, 2025). کمالینیا و همکاران نیز در مدل ساختاری خود، خودمتمایزسازی و تنظیم شناختی هیجان را در ارتباط با تاب‌آوری و صمیمیت زناشویی مورد توجه قرار دادند و بر درهم‌تنیدگی فرایندهای شناختی، هیجانی و رابطه‌ای تأکید کردند (Kamalinia et al., 2023). همچنین، سیاهویی و همکاران نشان دادند که خودمتمایزسازی در کنار ارضای نیازهای هیجانی-جنسی و ناگویی هیجانی در تبیین سازگاری زناشویی نقش دارد (Siahuyi et al., 2025). این یافته‌ها از این دیدگاه حمایت می‌کنند که خودمتمایزسازی صرفاً یک ویژگی مستقل شخصیتی نیست، بلکه با شیوه پردازش و تنظیم هیجان و در نتیجه با کیفیت تعامل زناشویی ارتباط دارد. بنابراین، وقتی همدلی در بستری از خودمتمایزسازی مناسب رخ می‌دهد، احتمال تبدیل آن به رفتارهای حمایت‌گرانه، گفت‌وگوی مؤثر و پاسخ‌دهی هیجانی متعادل بیشتر می‌شود.

از منظر نظری، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که صمیمیت هیجانی را نمی‌توان تنها بر اساس میزان نزدیکی یا شدت احساسات متقابل تبیین کرد. کیفیت صمیمیت به چگونگی مدیریت این نزدیکی نیز وابسته است. زوجینی که از همدلی برخوردارند اما مرزهای هیجانی خود را به‌خوبی تنظیم نمی‌کنند، ممکن است در معرض درهم‌آمیختگی، اضطراب یا فرسودگی عاطفی قرار گیرند. در مقابل، خودمتمایزسازی بالاتر می‌تواند به افراد کمک کند تا همدلی را بدون از دست دادن ثبات فردی تجربه کنند. یافته‌های مربوط به نقش همدلی و بخشش در هماهنگی زناشویی نیز نشان می‌دهد که فهم تجربه همسر هنگامی سازنده‌تر است که در قالب فرایندهای بالغ ارتباطی قرار گیرد (Reza et al., 2021).

از منظر هیجان‌مدار نیز واکنش‌های زوجین به یکدیگر زمانی می‌توانند به نزدیکی منجر شوند که تجربه هیجانی به شیوه‌ای قابل تنظیم و قابل ارتباط پردازش شود (Johnson & Greenberg, 2013). بنابراین، یافته حاضر تصویری فرایندی از صمیمیت ارائه می‌دهد که در آن همدلی به‌عنوان منبع نزدیکی و خودمتمایزسازی به‌عنوان تنظیم‌کننده این نزدیکی عمل می‌کند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که همدلی زناشویی هم به‌طور مستقیم و هم از طریق خودمتمایزسازی با صمیمیت هیجانی مرتبط است. قدرت تبیین نسبتاً بالای مدل برای صمیمیت هیجانی نیز نشان می‌دهد که ترکیب یک متغیر بین‌فردی مانند همدلی با یک ظرفیت درون‌فردی مانند خودمتمایزسازی می‌تواند چارچوب مناسبی برای فهم صمیمیت زوجین فراهم کند. بر این اساس، صمیمیت مطلوب زمانی شکل می‌گیرد که زوجین از یک سو بتوانند تجربه هیجانی یکدیگر را درک کنند و از سوی دیگر، در بستر این نزدیکی، انسجام شخصی و مرزهای روان‌شناختی خود را حفظ کنند. چنین دیدگاهی می‌تواند به فهم دقیق‌تری از چرایی تفاوت زوج‌ها در تبدیل همدلی به نزدیکی پایدار کمک کند و نشان دهد که افزایش صرف همدلی، بدون توجه به ظرفیت خودتنظیمی و خودمتمایزسازی، ممکن است برای ارتقای پایدار صمیمیت کافی نباشد.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی بود که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست، جامعه پژوهش به زوجین دارای تعارض زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر کرج محدود بود؛ بنابراین، تعمیم نتایج به زوج‌های بدون تعارض، زوجین سایر مناطق جغرافیایی یا گروه‌های دارای ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت باید با احتیاط انجام شود. دوم، ماهیت مقطعی و همبستگی پژوهش امکان استنباط قطعی روابط علی و تعیین توالی زمانی میان همدلی، خودمتمایزسازی و صمیمیت هیجانی را محدود می‌کند. سوم، داده‌ها از طریق ابزارهای خودگزارشی جمع‌آوری شدند و احتمال سوگیری مطلوبیت اجتماعی، خطای یادآوری یا ارائه تصویری مطلوب‌تر از رابطه وجود دارد. همچنین، استفاده از پاسخ‌های فردی زوجین به‌جای تحلیل داده‌های زوجی ممکن است بخشی از ماهیت متقابل و وابسته تعاملات همسران را منعکس نکرده باشد. در نهایت، متغیرهایی مانند سبک دلبستگی، مدت ازدواج، شدت تعارض، تنظیم هیجان، سلامت روان و ویژگی‌های خانواده مبدأ که می‌توانند بر روابط میان سازه‌های مورد مطالعه تأثیرگذار باشند، در مدل حاضر به‌صورت هم‌زمان کنترل نشدند.

پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده این مدل را در جمعیت‌های متنوع‌تر، از جمله زوج‌های بدون تعارض بالینی، زوج‌های در آستانه ازدواج، زوج‌های دارای سابقه طولانی ازدواج و افراد متعلق به مناطق و زمینه‌های فرهنگی مختلف تکرار کنند تا قابلیت تعمیم مدل بررسی شود. استفاده از طرح‌های طولی می‌تواند به تعیین جهت و توالی زمانی روابط میان همدلی، خودمتمایزسازی و صمیمیت هیجانی کمک کند. همچنین، انجام پژوهش‌های مداخله‌ای و آزمایشی که در آن خودمتمایزسازی و همدلی به‌طور هدفمند آموزش داده شوند، امکان بررسی اثرات علی این متغیرها بر صمیمیت را فراهم می‌کند. استفاده از مدل‌های وابستگی متقابل کنشگر-شریک نیز پیشنهاد می‌شود تا مشخص شود ویژگی‌های هر یک از زوجین چگونه بر صمیمیت خود فرد و همسر او اثر می‌گذارد. افزون بر این، بررسی متغیرهای دیگری نظیر تنظیم هیجان، سبک دلبستگی، بخشش، ترس از صمیمیت، ذهن‌آگاهی، ناگویی هیجانی و سبک‌های حل تعارض در قالب مدل‌های واسطه‌ای یا تعدیل‌گری می‌تواند به توسعه مدل نظری جامع‌تری از صمیمیت زناشویی منجر شود.

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران در ارزیابی اولیه زوج‌های دارای تعارض، علاوه بر شدت مشکلات ارتباطی، سطح همدلی و خودمتمایزسازی هر یک از همسران را نیز بررسی کنند. برنامه‌های درمانی می‌توانند هم‌زمان بر آموزش دیدگاه‌گیری، گوش‌دادن همدلانه و شناسایی نیازهای عاطفی همسر و نیز بر تقویت مرزهای روان‌شناختی، تنظیم هیجان، کاهش واکنش‌پذیری عاطفی و حفظ موضع شخصی در روابط نزدیک تمرکز کنند. طراحی کارگاه‌های آموزشی برای زوجین با محوریت «نزدیکی همراه با حفظ فردیت» می‌تواند از گرفتارشدن زوج‌ها در دو الگوی نامطلوب درهم‌آمیختگی عاطفی و فاصله‌گیری پیشگیری کند. همچنین، توصیه می‌شود در مداخلات مربوط به افزایش صمیمیت، تنها بر افزایش ابراز احساسات تأکید نشود، بلکه توانایی مدیریت هیجان‌های ناشی از نزدیکی، تحمل تفاوت‌های فردی و حفظ ارتباط سازنده هنگام تعارض نیز آموزش داده شود. چنین رویکرد تلفیقی می‌تواند زمینه تبدیل همدلی به صمیمیت عاطفی پایدارتر و در نتیجه بهبود کیفیت روابط زناشویی را فراهم سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marital relationships constitute one of the most influential interpersonal contexts for psychological well-being, emotional security, and family stability. Contemporary couples frequently encounter multiple sources of interpersonal strain arising from changing social expectations, economic pressures, role transitions, and increasingly complex emotional demands. Under such conditions, the quality of emotional interaction between spouses becomes particularly important because persistent marital strain may gradually weaken supportive exchanges, emotional responsiveness, and the sense of connection between partners (Carasso & Segel-Karpas, 2024). Marital quality is also associated with the extent to which spouses demonstrate compassion and sensitivity toward one another, suggesting that the emotional climate of marriage is closely linked to the capacity to perceive and respond

appropriately to a partner's psychological experiences (McNeil & Repetti, 2023). Emotional intimacy is therefore a central component of a healthy marital relationship. It involves the capacity to communicate personal feelings, experience vulnerability in the presence of one's spouse, feel understood and emotionally accepted, and maintain a meaningful affective bond despite disagreements or stressful circumstances. Difficulties in marital interaction may undermine this intimacy, whereas perspective-taking can facilitate emotional closeness by helping spouses understand each other's experiences during conflict (Demetrovics & Jurin, 2025). One of the major interpersonal capacities contributing to such processes is marital empathy. Empathy enables individuals to recognize and understand the feelings, thoughts, needs, and perspectives of their spouses and to respond in a sensitive and contextually appropriate manner. Evidence indicates that emotional empathy is associated with higher marital quality (Eftekhari Moghaddam et al., 2023), better adjustment and couple functioning (Mirbagheri et al., 2025), and higher perceived quality of marital relationships across different durations of marriage (Pavlenko & Krasnikova, 2024). Empathy has also been identified as an important correlate of marital satisfaction and marital success (Macialek & Halian, 2026), while marital awareness may help explain the connection between empathy, satisfaction, and forgiveness within marriage (Sahin & Sirin, 2025). Furthermore, empathy and forgiveness have been linked to marital harmony, indicating that empathic understanding may facilitate more constructive and emotionally secure interaction patterns (Reza et al., 2021). Nevertheless, empathy alone may not be sufficient to create sustainable emotional intimacy. The ability to understand a spouse's emotions must be accompanied by the capacity to preserve psychological boundaries and regulate one's own emotional responses. Self-differentiation, derived from Bowen family systems theory, refers to an individual's capacity to maintain a coherent sense of self while remaining emotionally connected to significant others and to distinguish thoughtful responding from immediate emotional reactivity (Titelman, 2014). A differentiated person can remain close to a partner without losing autonomy or becoming excessively fused with the partner's emotional states. Therapeutic perspectives on differentiation similarly emphasize the importance of maintaining a stable self in emotionally intense relationships (Firestone et al., 2013). Empirical evidence suggests that self-differentiation is associated with marital intimacy (Rafezi & Sabouri, 2022), relationship satisfaction and spousal caregiving (Finzi-Dottan & Schiff, 2022), and lower fear of intimacy (Finzi-Dottan, 2023). Training in self-differentiation has also been shown to improve family processes and marital intimacy among couples experiencing marital conflict (Jafari et al., 2024). In addition, self-differentiation has emerged as an important mediator in models of marital intimacy (Teyman et al., 2025), marital satisfaction (Fallahzadeh & Sivandian, 2025), marital adjustment (Siahuyi et al., 2025), and the association of family-related factors with marital conflict and intimacy (Iranpour & Ramezani, 2026). Structural evidence further indicates that self-differentiation is interconnected with conflict resolution styles, emotional intimacy, and marital stability (Claustres et al., 2026). Marital intimacy has also been positioned within broader models involving cognitive flexibility, differentiation of self, and emotion regulation (Kamalinia et al., 2023). From this perspective, self-differentiation may represent an important psychological mechanism through which empathy is transformed into emotionally intimate interaction. A spouse may be highly sensitive to the other partner's feelings, yet insufficient differentiation could lead to emotional fusion, excessive reactivity, or withdrawal,

whereas greater differentiation may enable empathic engagement without loss of psychological autonomy. This proposition is compatible with approaches emphasizing mindful differentiation in couple therapy (Regas, 2019) and with evidence linking differentiation to intimacy processes (Neuenschwander, 2010). Fear of intimacy and maladaptive emotional responses may further disrupt marital adjustment when psychological boundaries and emotion regulation are compromised (Riggs, 2014). Although previous studies have independently demonstrated associations among empathy, marital quality, self-differentiation, adjustment, and intimacy, comparatively limited research has examined marital empathy, self-differentiation, and emotional intimacy simultaneously within a single mediational model, particularly among couples experiencing marital conflict and seeking counseling services. Therefore, the present study aimed to explain the relationship between marital empathy and emotional intimacy by examining the mediating role of self-differentiation among couples referring to counseling centers.

Methods and Materials

The present study was applied in purpose and employed a descriptive-correlational design using structural equation modeling. The statistical population consisted of all couples with marital conflict who referred to counseling centers in Karaj in 2025. Based on sample-size considerations for structural equation modeling and allowing for possible attrition or unusable responses, 220 individuals were initially selected through simple random sampling. The inclusion criteria were being between 25 and 45 years of age, having experienced no major stressful event such as divorce, death of a close relative, job loss, or serious accident during the preceding six months, and having been married for at least one year and no more than ten years. Exclusion criteria included a history of neurological or psychiatric disorders requiring hospitalization and incomplete or invalid questionnaire responses. After data screening, 20 questionnaires were excluded and data from 200 participants were retained for the final analyses. Emotional intimacy was assessed using the Bagarozzi Marital Intimacy Needs Questionnaire, a 41-item instrument assessing emotional, psychological, intellectual, sexual, physical, spiritual, aesthetic, and recreational-social dimensions of intimacy. Marital empathy was measured using the Jolliffe and Farrington Basic Empathy Scale, consisting of 20 items assessing cognitive and affective empathy. Self-differentiation was measured using the revised Skowron and Friedlander Differentiation of Self Inventory, comprising 46 items across emotional reactivity, I-position, emotional cutoff, and fusion with others. After receiving the necessary institutional and ethical approvals, participants were informed about the objectives and procedures of the study, confidentiality of information, voluntary participation, and their right to withdraw at any time. Questionnaires were completed during a 60-day data-collection period. Data screening included examination and management of missing values, careless responding, and outliers. Descriptive statistics, Pearson correlation coefficients, and structural equation modeling were applied. Measurement-model quality was evaluated using Cronbach's alpha, composite reliability, average variance extracted, and discriminant validity criteria. The structural model was evaluated through path coefficients, coefficients of determination, predictive relevance indices, and overall model-fit indices. Statistical analyses were conducted using SPSS version 27 and SmartPLS version 3.3.

Findings

The final sample comprised 200 participants. Prior to testing the structural model, the measurement properties of the constructs were examined and found to be satisfactory. Cronbach's alpha coefficients were 0.798 for emotional intimacy, 0.788 for marital empathy, and 0.751 for self-differentiation, while composite reliability values were 0.847, 0.825, and 0.901, respectively. Average variance extracted values were 0.580 for emotional intimacy, 0.625 for marital empathy, and 0.585 for self-differentiation, supporting convergent validity. The Fornell-Larcker criterion also supported discriminant validity. Pearson correlation analysis revealed significant positive associations among all study variables. Emotional intimacy was positively correlated with marital empathy at 0.752 and with self-differentiation at 0.648, while marital empathy was positively correlated with self-differentiation at 0.571. Structural equation modeling showed that marital empathy had a positive direct effect on self-differentiation, with a path coefficient of 0.571. Self-differentiation, in turn, had a positive direct effect on emotional intimacy, with a path coefficient of 0.325. Marital empathy also exerted a substantial positive direct effect on emotional intimacy, with a path coefficient of 0.567. The indirect effect of marital empathy on emotional intimacy through self-differentiation was 0.186, whereas the total effect of marital empathy on emotional intimacy was 0.753. These results supported the mediating role of self-differentiation in the association between marital empathy and emotional intimacy. The coefficient of determination was 0.326 for self-differentiation and 0.635 for emotional intimacy, indicating that the model explained a moderate proportion of variance in self-differentiation and a substantial proportion of variance in emotional intimacy. The goodness-of-fit index was 0.536, exceeding the criterion for a strong overall fit. Predictive relevance values were 0.250 for self-differentiation and 0.350 for emotional intimacy, indicating moderate and strong predictive relevance, respectively. The normed fit index was 0.975, further confirming the adequacy of the proposed structural model. Overall, the findings demonstrated that marital empathy was related to emotional intimacy both directly and indirectly through increased self-differentiation.

Discussion and Conclusion

The findings provide support for a process-oriented explanation of emotional intimacy in which marital empathy and self-differentiation operate as complementary interpersonal and intrapersonal resources. The substantial direct association between marital empathy and emotional intimacy suggests that the ability to accurately perceive and understand a spouse's emotional experiences facilitates a relationship climate characterized by acceptance, emotional availability, and psychological safety. When spouses perceive that their thoughts, feelings, and vulnerabilities are recognized rather than dismissed or misinterpreted, they may be more willing to communicate personal experiences openly and engage in deeper emotional exchanges. Empathy can therefore reduce defensive responding, increase responsiveness to emotional needs, and create conditions in which intimate communication becomes more likely. The positive relationship between marital empathy and self-differentiation further suggests that empathic functioning in healthy marital relationships is not synonymous with emotional fusion. Rather, adaptive empathy appears compatible with the capacity to remain psychologically distinct while maintaining emotional involvement. Individuals who can understand their partners without being overwhelmed by their partners' emotional states may be better able to preserve emotional balance, sustain an autonomous position, and respond thoughtfully rather than reactively during disagreement. The positive effect of self-differentiation on

emotional intimacy reinforces the notion that intimacy requires a balance between closeness and individuality. Excessive fusion may cause spouses to experience their partners' emotions as threatening or overwhelming, whereas excessive emotional cutoff may prevent meaningful closeness. Greater differentiation allows individuals to remain involved in the relationship while maintaining coherent psychological boundaries, thereby creating a form of intimacy based on voluntary connection rather than dependency or emotional enmeshment. The mediating effect identified in the present study is particularly important because it indicates that marital empathy contributes to emotional intimacy partly through the development or activation of differentiated relational functioning. In other words, empathy may facilitate intimacy most effectively when individuals are capable of processing their partners' feelings without abandoning their own identity, values, and emotional regulation. This mechanism may help explain why some highly empathic individuals nevertheless experience difficulty maintaining satisfying intimacy: when empathy is accompanied by emotional fusion, heightened reactivity, or weak boundaries, emotional sensitivity may produce exhaustion, anxiety, or withdrawal instead of secure closeness. Conversely, when empathic sensitivity operates within a differentiated sense of self, spouses can acknowledge emotional differences without interpreting them as rejection or relational threat. The relatively high proportion of explained variance in emotional intimacy further indicates that combining an interpersonal variable such as empathy with an intrapersonal-relational capacity such as self-differentiation provides a meaningful framework for understanding emotional closeness among couples with marital conflict. These findings have practical implications for counseling and couple therapy. Interventions designed to improve emotional intimacy may be more effective when they move beyond simply teaching spouses to recognize each other's emotions and also strengthen emotional regulation, psychological boundaries, I-position, tolerance of disagreement, and the capacity to remain connected without becoming fused or emotionally cut off. Such an integrated approach may help couples convert empathic understanding into stable and mature emotional intimacy. In conclusion, marital empathy was positively associated with emotional intimacy both directly and indirectly through self-differentiation. Self-differentiation therefore appears to function as an important mediating mechanism through which empathic capacities are translated into deeper emotional connection. Strengthening both empathy and differentiation may consequently provide a useful therapeutic pathway for improving emotional intimacy and relational functioning among couples experiencing marital conflict.

References

- Carasso, E., & Segel-Karpas, D. (2024). Marital Strain and Emotional Intimacy in Midlife Couples: The Moderating Role of Empathy. *Personal Relationships*, 31(3), 648-663. <https://doi.org/10.1111/per.12555>
- Claustres, M., Rutherford, G., & Grant-Ashbaugh, S. (2026). The Structural Relationships among Differentiation of Self, Conflict Resolution Styles, Emotional Intimacy, and Marital Stability. *Research and Practice in Couple Therapy*, 4(1), 1-14.
- Demetrovics, O., & Jurin, R. (2025). Relationship between Marital Disagreements and Emotional Intimacy: Mediated by Perspective-Taking. *Research and Practice in Couple Therapy*, 3(1), 1-10.
- Eftekhari Moghaddam, N., Shahbazi, M., & Kazemian Moghaddam, K. (2023). Predicting Marital Quality Based on Emotional Empathy and Alexithymia in Nursing Students. *Hospital Practices and Research*, 8(3), 325-330. <https://doi.org/10.34172/hpr.2023.07>
- Fallahzadeh, H., & Sivandian, M. (2025). Examining the Mediating Role of Self-Differentiation and Emotion Regulation in the Relationship between Dyadic Perfectionism and Marital Satisfaction. *The American Journal of Family Therapy*, 53(1), 66-79.
- Finzi-Dottan, R. (2023). The Role of Fear of Intimacy as Mediator between Self-Differentiation and Marital Relationship Satisfaction: A Dyadic Model. *The Family Journal*, 31(3), 392-398. <https://doi.org/10.1177/10664807231157022>
- Finzi-Dottan, R., & Schiff, M. (2022). Couple Relationship Satisfaction: The Role of Recollection of Parental Acceptance, Self-Differentiation, and Spousal Caregiving. *Journal of Social and Personal Relationships*, 39(2), 179-197. <https://doi.org/10.1177/02654075211038276>

- Firestone, R., Firestone, L. A., & Catlett, J. (2013). *The Self under Siege: A Therapeutic Model for Differentiation*. Routledge.
- Iranpour, A., & Ramezani, N. (2026). The Indirect Relationship of Self-Differentiation and Familism with Marital Conflict through Intimacy: A Cross-Sectional Study among Married Individuals in Isfahan, Iran. *International Journal of Applied Behavioral Sciences*, 13(2), 32-42.
- Jafari, S. F., Kazemian Moghaddam, K., & Gholamzadeh Jofreh, M. (2024). The Effectiveness of Self-Differentiation Training on Family Process and Marital Intimacy in Couples with Marital Conflict. *Preventive Care in Nursing and Midwifery*, 14(4), 52-60. <https://doi.org/10.52547/pcnm.14.4.52>
- Johnson, S. M., & Greenberg, L. S. (2013). *The Heart of the Matter: Perspectives on Emotion in Marital Therapy*. Routledge.
- Kamalinia, M., Zaharakar, K., & Arabzadeh, M. (2023). Developing a Structural Equation Model of Resilience Based on Cognitive Flexibility, Self-Differentiation, and Cognitive Emotion Regulation with the Mediating Role of Marital Intimacy. *Journal of Arak University of Medical Sciences*, 26(3), 47-50.
- Macialek, A., & Halian, O. (2026). The Role of Empathy and Marital Satisfaction in Shaping Marital Success.
- McNeil, G. D., & Repetti, R. L. (2023). "You Okay, Honey?": Marital Quality and Mental Health as Correlates to Couples' Compassion. *Journal of Family Psychology*, 37(6), 899-909. <https://doi.org/10.1037/fam0001126>
- Mirbagheri, A. M., Hezareh, Z., Kiani Moghaddam, A. S., Ghazanfari, M. J., & Masjedi Arani, A. (2025). Emotional Empathy, Adjustment, and Couple Functioning in Adjusted and Maladjusted Young Couples: A Cross-Sectional Study. *Nursing Reports in Clinical Practice*, 3(4), 332-340.
- Neuenschwander, L. A. (2010). *Attachment and Intimacy: Mediating Effects of Self-Differentiation* [Purdue University].
- Pavlenko, V., & Krasnikova, K. (2024). The Interconnection between Empathy and the Quality of Marital Relations with Different Length of Marriage. *Visnyk of V. N. Karazin Kharkiv National University. Series Psychology*(77), 40-45. <https://doi.org/10.26565/2225-7756-2024-77-05>
- Rafezi, Z., & Sabouri, R. (2022). The Role of Self-Differentiation Components in Predicting Marital Intimacy among Couples. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 13(51), 1-24.
- Rajabi, G., Kazemi, F., & Shirali-Nia, K. (2022). Evaluation of the Model of the Relationship between Mindfulness and Marital Satisfaction with the Mediation of Marital Empathy. *Applied Psychological Research Quarterly*, 13(1), 183-198.
- Regas, S. (2019). Infidelity, Self-Differentiation, and Intimacy: The Mindful Differentiation Model of Couple Therapy.
- Reza, F. A., Sudirman, S. A., & Mubarak, M. (2021). Marriage Harmony: The Role of Empathy and Forgiveness. *Jurnal Studia Insania*, 9(1), 32-50. <https://doi.org/10.18592/jsi.v9i1.4352>
- Riggs, D. S. (2014). Traumatized Relationships: Symptoms of Posttraumatic Stress Disorder, Fear of Intimacy, and Marital Adjustment in Dual Trauma Couples. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*, 6(3), 201-208. <https://doi.org/10.1037/a0034493>
- Sahin, Y., & Sirin, A. (2025). The Mediating Role of Marital Awareness in the Relationship between Empathy, Satisfaction and Forgiveness in Marriage. *Harran Maarif Dergisi*, 10(1), 90-107. <https://doi.org/10.31464/harranmaarif.1472036>
- Siahuyi, Z. A., Sadeghifard, M., & Zarei, A. (2025). A Model of Marital Adjustment Based on Self-Differentiation and Emotional-Sexual Need Satisfaction, with Alexithymia as a Mediator, among Students at the University of Hormozgan, Iran. *Journal of Multidisciplinary Care*, 14(2), 92. <https://doi.org/10.34172/jmc.2025.5678>
- Teyman, M., Safarzadeh, S., & Fathi, K. (2025). Testing a Model of Marital Intimacy Based on Spousal Communication and Family-of-Origin Health with the Mediating Role of Self-Differentiation. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 12(6), 1-15.
- Titelman, P. (2014). The Concept of Differentiation of Self in Bowen Theory. In (pp. 3-64). Routledge.